

بررسی ویژگی‌های سبکی رسالهٔ عقل سرخ سهروردی

محدثه السادات رضایی*

چکیده

رسالهٔ عقل سرخ سهروردی از جمله رسائل عرفانی است که به زبانی ساده و دلپذیر در قالبی روایی، در بیان داستان سرگذشت روح به نگارش در آمده است. در رسالهٔ عقل سرخ برخی از ویژگی‌های سبکی به صورت برجسته و پربسامد مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است که در مقاله حاضر علاوه بر توصیف ویژگی‌های برجسته سبکی در رسالهٔ عقل سرخ، تحلیل و چگونگی کاربرد آن‌ها در سه سطح فکری (اندیشه)، ادبی (بلاغت) و زبانی (نحوی) مورد نقد و واکاوی قرار گرفته است؛ همچنین مواردی به عنوان شاهد مثال بیان شده است.

واژه های کلیدی: سبک شناسی، عقل سرخ، سهروردی

نشست‌های همایش ملی پژوهش‌های ادبی

mds.rezaie@yahoo.com

*دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

رساله عقل سرخ از مجموعه مصنفات شیخ اشراق است؛ این رساله در ۱۵ بند با سؤال یکی از دوستان که آیا مرغان زبان یکدیگر دانند؟ آغاز می‌شود و قهرمان داستان جواب مثبت داده و می‌گوید: خود قبلاً به صورت بازی خلق شده بود و با بازان دیگر سخن می‌گفت تا روزی اسیر دام صیادان شد و او را به ولایتی دیگر بردند و چشم او را بردوختند و سپس به تدریج آن را گشودند. یک روز باز از فرصت استفاده کرده و به سوی صحرا می‌گریزد و در آنجا شخصی را ملاقات می‌کند با چهره و محاسنی سرخ و او را جوانی می‌پندارد در حالیکه آن فرد خود را اولین فرزند آفرینش معرفی می‌کند که گفتگوی او با پیر، محور اصلی داستان را شکل می‌دهد (سهروردی، ۱۳۸۸: ۴۹).

اصطلاح سبک در زبان‌شناسی و ادبیات بر شیوه رفتارهای زبانی افراد اطلاق می‌شود و از دیرباز دگرگونی معنایی قابل توجهی داشته‌است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴). بررسی شیوه یک اثر ادبی راهی را فرا روی خواننده قرار می‌دهد تا به چگونه نوشتن و چگونگی شیوه نویسندگی او پی ببرد. آنچه سبب پیدایش سبک شخصی سهروردی شده است می‌تواند به چند عامل بازگردانده شود که در این مقاله به اختصار بیان خواهد شد. مقاله حاضر با عنایت به شیوه بررسی ویژگی‌های سبکی دکتر شمیسا در کتاب کلیات سبک‌شناسی در سه سطح ادبی، زبانی و فکری به نگارش درآمده است، در این مقاله با توجه به بسامد بالای کاربرد برخی از ویژگی‌های سبکی مانند به کارگیری ایجاز، واژگان رمزی، تقابل‌های دوگانه، تلمیح اساطیری، جملات مرکب همپایه، سؤال و جواب و ... رساله عقل سرخ مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق:

هیچ اثر و کتاب مستقلی در باب سبک شناسی رساله عقل سرخ گردآوری و تدوین نشده است و فقط در چند اثر جملاتی کوتاه و تکراری در باب همه رسائل و آثار سهروردی آمده است که بیشتر شامل کلی گویی می باشد: «شیوه نگارش سهروردی بسیار ساده و دلپذیر و نزدیک به لهجه تخاطب است و همه رسائل او دارای جنبه تمثیلی - رمزی است که گاهی نیز به صورت داستان و همراه با سؤال و جواب نگارش یافته است» (فسایی، ۱۳۸۰: ۶۷). همچنین در کتاب سبک شناسی نثرهای صوفیانه ذیل اشاره به مشخصه های سبکی متصوفه و متون عرفانی اشاره هایی به رساله عقل سرخ هم شده است.

معرفی روش انجام تحقیق:

به منظور شناسایی ویژگی های سبکی سهروردی در رساله عقل سرخ آشنایی با دیگر رسائل او از جمله رساله قصه الغریبه الغریبه که فضای داستان آن مشابه رساله عقل سرخ است و بحث و تفحص در باب اندیشه های او که مشخصه خاص سبکی او از آن سرچشمه گرفته و دقت و تأمل در ایدئولوژی و دانش او و نحوه استفاده از آن ها و چگونگی به کارگیری رمز برای تشخیص سبک آثار او به نظر لازم می آمد تا فضای رساله بهتر درک شود و برکنار از سبک عمومی و رایج آن دوره بررسی شود. بعد از آشنایی با فضای رساله در طی فرآیند مطالعه متن آنچه برجسته، پر بسامد و خاص به نظر می رسید گزینش و سپس نمونه گیری و آمارگیری از آن موارد به عمل آمده است و در پایان بعد از توصیف دقیق تحلیلی، موارد سبکی رساله تبیین شده است.

طرح مسئله:

در بررسی ویژگی‌های سبکی رسالهٔ عقل سرخ، در سطح ادبی و بلاغی به کاربرد ایجاز، واژگان رمزی، وجود تقابل‌های دوگانه و تلمیح اساطیری پرداخته‌ایم. ایجاز: در کلام سهروردی از ایجاز حذف و ایجاز قصر به فراوانی استفاده شده است مانند: بند ۲) دو کس بر من موکل کردند پنج را روی سوی من و پشت بیرون و پنج را پشت سوی من و روی بیرون. بند ۷) اگر کاس از آبگینه بود یا از هر چیز لطیف‌تر و ...

در متن رساله هر کجا حذفی صورت گرفته به قرینه‌ی لفظی یا معنوی انجام شده است و به نظر آن چنان ویژگی برجسته و متمایزی در بررسی نثر نمی‌باشد و این ویژگی در سایر متون عصر هم دیده می‌شود؛ آنچه در مبحث ایجاز حائز اهمیت است و در متون رمزی بسیار دیده می‌شود استفاده از ایجاز قصر است زیرا در ساختار تجربهٔ عرفانی با کمترین الفاظ بیشترین تعابیر بیان می‌شود علاوه بر آن در رابطهٔ میان نوع تجربه و بیان آن در تجربهٔ عرفانی نباید زیاده‌گویی کرد و فهم سخن را باید به خود خواننده واگذار کرد چون معمولاً در متون عرفانی عدم تعین‌هایی وجود دارد که نویسنده این عدم تعین‌های موجود در متن را به خود خواننده واگذار می‌کند تا با حدس و گمان خود به آن جاهای خالی در متن پی برد و در واقع این ایجاز نوعی احترام به خواننده به شمار می‌رود که نویسنده خواننده را در مقامی قرار می‌دهد که می‌تواند این عدم تعین‌ها را پر کند علاوه بر آن «زبان عارفان زبانی است با مفاهیمی خاص و واژه‌ها و تعبیراتی خاص که آنان خود آن را زبان اشارت نامیده‌اند» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۳۴). در تجربهٔ عرفانی نویسنده در صدد است تا امر کلی را در امر جزئی بگنجانند که بیان امر کلی خود نیازمند تفسیر و توضیح مفصل است به ویژه که خواننده هیچ آگاهی از این تجربه‌ها ندارد و کاملاً نسبت به این تجربه‌ها خالی‌الذهن است بنابراین نویسنده آن را در قالب الفاظ محدودی قرار می‌دهد تا

خواننده با آگاهی از ایدئولوژی و ساختار فکری مؤلف بتواند به آن امور پی ببرد
مانند:

بند ۲) پس از آن ولایت که آشیان ما بود به ولایتی دیگر بردند آنگه هر دو چشم
من بردوختند و چهار بند مختلف نهادند و ده کس را بر من موکل کردند- پنج را
روی سوی من و پشت بیرون و ۵ را پشت سوی من و روی بیرون - این پنج که
روی سوی من داشتند و پشت ایشان بیرون- آنگه مرا در عالم تحیر بداشتند چنانکه
آشیان خویش و آن ولایت و هر چه معلوم بود فراموش کردم و می‌پنداشتم که من
پیوسته خود چنین بوده‌ام.

بند ۳) بال من گشوده شود و از قید فارغ شوم.

۵) چندان روی باز به مقام اول توانی رسیدن.

سهروردی با عباراتی موجز به بیان قوس نزول و گرفتاری روح در جهان مادی
و عالم محسوسات و بازگشت روحانی او به اصل و جایگاه حقیقی خویش در قوس
صعود پرداخته است که روح در عالم مادی پایبند تعلقات مادی، اخلاط ۴ گانه،
طبايع ۴ گانه، عقل عملی و عقل نظری، حواس ۵ گانه ظاهر و حواس ۵ گانه باطن
شده است؛ بنابراین سهروردی تفسیر این امور کلی را به خواننده واگذار می‌کند.

واژگان رمزی: در متون عرفانی از واژگان رمزی بسیاری استفاده شده است،
«آنچه از طریق کشف و شهود قلبی بر دل عارف فرود می‌آید از نوع محسوسات
نیست و چون انسان وجودی حسی دارد، در بیان آن‌ها به ناچار از محسوسات یاری
می‌گیرد و از آنجا که الفاظ از نوع محسوسات است گنجاینیدن این‌گونه معانی و
تجربیات روحانی در قالب الفاظ و عبارات کاری است بس دشوار» (غلامرضایی،
۱۳۸۸: ۲۳۴) بنابراین نویسندگان برای بیان تجارب عرفانی خویش، از زبان رمز بهره
می‌برند؛ «هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را
فراهم می‌کند و بیشتر بافت بنیاد و فرهنگ بنیاد است» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

سهروردی در نگارش رسالهٔ عقل سرخ به مدد واژگان رمزی به بیان اندیشهٔ خویش می‌پردازد مانند:

بند ۲) باز رمزی از روح ، ده کس رمزی از حواس ظاهری و باطنی ، چهار بند رمزی از اخلاط ۴ گانه

بند ۴) عقل سرخ رمزی از فرشته ، چاه سیاه رمزی از عالم ماده و هیولا

بند ۵) کوه قاف رمزی از عالم مثال

بند ۶) کوه رمزی از موانع جسمانی

بند ۷) گوهر شب افروز رمزی از وجود عارف

بند ۸) درخت طوبی رمزی از فرّ ایزدی، خورشید

بند ۹) سیمرغ رمزی از عقل فعال، زال رمزی از روح هبوط کرده

بند ۱۲) مزرعه رمزی از کره زمین، دو کارگاه رمزی از عالم تحت قهر

بند ۱۳) زره داوودی رمزی از تن و جسم، تیغ بلارک رمزی از مرگ و ...

رمز بازتاب امر سرمدی در امر زمان مند است، گاهی نویسنده درصدد است تجربه‌ای را که با عدم هوشیاری و نوعی خلسه ادراک کرده‌است برای مخاطبانی که این فضا را تجربه نکرده‌اند بیان کند بنابراین از موارد جزئی بهره می‌برد و حقایق را برای اینکه در فهم خواننده جای گیرد به صورت رمز بیان می‌کند بنابراین «در داستان رمزی تنها می‌توان حقیقتی از حقایق احتمالی و مکتوم متن را حدس زد حقیقتی که بدین طریق از رمز در می‌یابیم در ارتباط با تفسیر نفس خود ماست که ظاهر می‌گردد و تنها معنی حتمی و قطعی متن نیست» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۲۱۵) و چون رمز، تجلی امر کلی در امر جزئی است پس چند پهلو است و زمینه برای تاویل در آن باز است. سهروردی در تلاش است حقایق عالم مثال که امری سرمدی است در قالب مفاهیم این جهانی ریزد تا فهم آن برای مخاطب آسان شود اما همچنان تجربه‌اش بیان ناپذیر می‌ماند.

به کارگیری زبان رمز در کلام سهروردی سبب پویایی متن و غیر قابل دسترس بودن و پایان ناپذیری آن شده است، سهروردی زبان رمز را به کار برده است چون می‌داند رمز سخنی ست که به راحتی نمی‌توان آن را انکار کرد پس تداوم بیشتری دارد افزون بر آن این کاربرد می‌تواند دلایل ایدئولوژی و سیاسی هم داشته باشد مثلاً اینکه نویسنده نمی‌خواسته است در معرض اتهام جامعه و اطرافیان قرار گیرد؛ از طرفی دیگر، زبان و تجربه رابطه دو سویه دارند بنابراین سهروردی در بیان تجربه‌اش از زبان رمزی بهره برده است تا خواننده را با تأمل و دقت در متن به معنای اصلی نزدیک کند، بنابراین در داستان از امور رمزی بهره می‌برد که این امور جزو حوزه بلاغت به حساب می‌آیند و چون بر پایه تداعی نوعی شباهت این نامگذاری را انجام داده است و چیزی را به مثابه چیز دیگری گرفته است می‌توان گفت این ویژگی در قطب متافوریک یا مگامتافوریک جای می‌گیرد.

وجود تقابل دوگانه: در تحلیل ساختاری متون، تقابل‌های دوگانه در واقع کارکرد بنیادین ذهن آدمی در فرایند تولید معنا به شمار می‌رود؛ «تأمل در متون عرفانی بیانگر آن است که واژه‌ها و مقوله‌های متضاد در آن‌ها فراوان به کار رفته است آنچنان که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی این متون دانست» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). در اندیشه‌ی سهروردی باور به ثنویت گرایی وجود دارد که این اندیشه ریشه در اعتقاد زرتشتیان یعنی تقابل اهورامزدا و اهریمن دارد مانند:

بند۴) جوان و پیر، سپید و سیاه (نور و ظلمت)، شب و روز، اول و آخر.

بند۵) آن جایگه و این جایگه، گرم سیر و سرد سیر، حرارت و برودت زمستان و تابستان، سهل و دشوار.

بند۶) تاریک و روشن، نزدیکتر و دورتر (۱۳) سخت و آسان و ...

به طور کلی در این رساله تقابل‌ها بر مبنای اندیشه گنوسی شکل گرفته است که در اندیشه گنوسی «انسان در می‌یابد هستی حقیقی او یعنی هستی روحانی او اگر چه

که وی اسیر جسم خود است، منشأ و ماهیتی الهی دارد. او درمی‌یابد که در قلمرو مکانی و متعالی حضور داشته و اکنون به جهان فرو افتاده و پرتاب شده است. او باید به سوی رهایی و نجات از این موقعیت و جایگاه بشتابد و این تنها با آزادی و رهایی از جهان جسمانی ممکن است. سرانجام وی به درک این نکته نایل می‌آید که اگر چه تولد و زادن او با هبوط به جهان محسوس همراه است، تولد دوباره او از نوع کاملاً روحانی‌ست» (همدانی، ۱۳۸۴: ۱۹۹) بنابراین تقابل‌های دوگانه‌ای را می‌توان در اندیشه‌ی گنوسی در سطوح مختلف هستی‌شناسی و ... یافت (همدانی، ۱۳۸۸: ۱۵۱) مانند اسطوره‌ی هبوط و قوس نزول و رهایی از آن و قوس صعود، زیستن در این جهان و بعد آن جهان، جهان کبیر و جهان صغیر، جسم و روح، تقابل نور و ظلمت، تقابل انسان با جهان و

در واقع مشخصه‌ی عمده‌ی اندیشه‌ی گنوسی دوگانه‌انگاری آن است که در اندیشه‌ی گنوسی انسان و خدا در تقابل با جهان قرار دارند و علی‌رغم تعلق آن‌ها به هم، جهان حد فاصل و امر فارق میان آن دوست؛ جهان همچون زندان بزرگی است که زمین به سان درونی‌ترین محبس یا سیاه چال آن می‌باشد.

سهروردی تجربه‌ی عرفانی داشته است و این تجربه‌ی عرفانی او با پارادوکس وحدت وجودی همراه شده است در نتیجه بیان تجربه‌ی عرفانی او همراه با تناقض‌هایی رفع نشدنی مانده است. ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

تلمیح اساطیری: سهروردی اسطوره‌ها که یک دستگاه منسجم و به هم پیوسته‌اند در پرتو بینش شخصی خویش تأویل و تفسیر کرده است.

در رساله‌ی عقل سرخ برای بیان و تبیین ایده‌های عرفانی در بافت اسطوره معمولاً با نوعی کهن‌الگو و صور بنیادین رو به رو هستیم که در میان همه‌ی انسان‌ها وجود

دارد، این تصاویر چند پهلو و تأویل پذیر هستند و ریشه در ناخودآگاه جمعی دارند و به رخدادی در جهان بیرون برمی گردند (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۹۲).

سهروردی از فضای کلی اسطوره‌ها بهره می‌گیرد و آن را در قالب جدیدی به منظور بیان مقاصد خویش به کار می‌گیرد آنچنان که خود در رساله کلمه‌المتصوف آورده است: «اقرأ القرآن كأنه ما انزل أَلَا فِی شَأْنِك فقط» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۳۹/۴). سهروردی این اندیشه را از ساحت تأویل قرآن به ساحت اسطوره وارد می‌کند مثلاً در داستان رستم و اسفندیار ماجرای آنان را بدل به داستان روح کرده است؛ در واقع به کمک تلمیح اسطوره‌ای به نحو جالبی از عناصر داستان و بافت کلی بهره گرفته و آن را در قالب اندیشه جدیدی گنجانده است؛ این اندیشه در کیمیای سعادت هم آمده است: «واجب نیست از شعر آن فهم کنند که شاعر خواسته است» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۹۱). پذیرش این اندیشه سبب وجود خوانش‌های متفاوتی از متن می‌شود و زمینه را برای تأویل می‌گشاید. سهروردی نیز مفاهیم متفاوتی را از شاهنامه فردوسی بر اساس نیاز خویش گرفته و آن را از بافت حماسی به ساحت عرفان وارد کرده است مانند:

بند ۱۰) در باب داستان رستم و اسفندیار: گفت چنان بود که رستم از اسفندیار عاجز ماند و از خستگی سوی خانه رفت، پدرش زال پیش سیمرغ تضرع‌ها کرد و در سیمرغ خاصیت آن است که اگر آینه‌ای یا مثل آن در برابر سیمرغ نهند هر دیده که آن آینه نگرد خیره شود زال جوشنی از آهن بساخت چنانکه جمله مصقول بود و ... از جوشن و آینه عکس بر دیده‌ی اسفندیار آمد، چشمش خیره شد، هیچ نمی‌دید، توهم کرد و پنداشت که زخمی به هر دو چشم رسید زیرا که گران ندیده بود، از اسب افتاد و به دست رستم هلاک شد- پنداری آن دو گز که حکایت کنند دو پر سیمرغ بود و

در این داستان علت مرگ اسفندیار گشودگی دیدگان باطن است که عارف را با جذبه‌ای برتر از قید زندگی می‌رهاند؛ تولد زال، هبوط نفس در این جهان است که سیمرغ از وجه حماسی وارد وجه عرفانی شده‌است.

بند ۲) ماجرای هبوط روح در اسطوره‌ی آفرینش، پذیرفتن امانت الهی توسط او، هبوط و فرو افتادن روح به جهان مادی و قرار گرفتن در جسم که سهروردی از آن بهره گرفته است و قوس صعود و قوس نزول را بنابر همین اسطوره شرح و توضیح داده است.

بند ۴) اشاره به سپیدی و سیاهی (نور و ظلمت) که اشاره به اندیشه‌ی تقابلی گنوسی و داستان اساطیری اهورامزدا و اهریمن دارد. شب جایگاه امور حسی و ظلمانی و روز مربوط به نیروهای خیر و روشنی است که در تلاش روح برای رهایی از ظلمت مغرب و رسیدن به مشرق اشراق و روشنایی ست و استفاده از این سپیدی و سیاهی و ترکیب آنها که سرخی پدید می‌آید در سرخی ریش عقل سرخ نمود می‌یابد.

بند ۵) کاربرد عجایب ۷ گانه جهان که سهروردی این عجایب را به عرصه‌ی داستان عرفانی وارد کرده و آنها را تغییر داده است.

بند ۶ و ۷) کوه قاف از گذشته در زمرة کوه‌های افسانه‌ای قرار داشته است و ناکجاآبادی بوده که همگان در صدد دستیابی به آن بوده‌اند، سهروردی کوه قاف را جایگاه اصلی انسان عالم مثال دانسته و برای بیان عالم مثال از آن بهره برده است.

بند ۸) درخت طوبی درختی بهشتی ست که ساکنان بهشت از آن بهره می‌برند و هر شاخه‌ی آن میوه‌ای دارد و بوی خوشی از آن می‌آید؛ سهروردی آن را جایگاه سیمرغ می‌داند و چون زال در برآن متولد شده فرّ ایزدی دارد و در پناه حق است.

در بررسی ویژگی‌های سبکی رسالهٔ عقل سرخ در سطح نحوی به کارکرد جملات مرکب ناهمپایه و هنجارگریزی نحوی پرداخته شده‌است.

جملات مرکب ناهمپایه: در رسالهٔ عقل سرخ جمله‌های مرکب از نوع ناهمپایه با عباراتی مانند که، چون، زیرا، زیرا که، هنگامی که، تا و ... آمده‌است که همه دارای پایه و پیرو هستند و چون سبک رساله استدلالی، تبیینی و توضیحی‌ست جملات، مرکب و طولانی‌اند و نسبت جمله‌های مرکب همپایه به ناهمپایه در هر پاراگراف تقریباً ۳ بر ۱۰ است مانند:

چون مدتی برآمد قدری چشم من باز گشودند بدان قدر چشم می‌نگریستم، چیزها می‌دیدم که دیگر ندیده بودم و آن عجب می‌داشتم تا هر روز به تدریج قدری چشم من بازتر می‌کردند و من چیزها می‌دیدم که در آن شگفت می‌ماندم من در بند می‌نگریستم که بر من نهاده بودند و در موکلان، با خود می‌گفتم گویی هرگز بود که این چهار بند مختلف از من بردارند و ...

در این سبک نحوی «جمله‌ها حامل اندیشه‌های وابسته به هم‌اند به این صورت که سیاق نحوی، اندیشه‌ها را در ساختارهای مرکب از دو جملهٔ وابسته پایه و پیرو قرار می‌دهد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۷).

هنجارگریزی نحوی: از منظر بررسی ویژگی‌های سبکی جمله‌ها و زنجیره‌های غیر عادی به لحاظ منطقی با عقل سلیم سازگار نمی‌آید که این‌ها در واقع از دانش ناخودآگاه سخنگویان بومی در مورد زبانشان گرفته شده است یعنی دانش آنان در مورد آوا، معنا و ...

دانش زبانی با دانش عادی و غیر زبانی هر چند ارتباط تنگاتنگ دارند در عین حال هر جمله روابط دستوری مشخصی را داراست که از لحاظ تطبیق و سازگاری با باورها یا آگاهی‌های سخنگویان در مورد حقایق جهان بیرون ممکن است درست

باشد یا نادرست؛ هنجارگریزی‌های نحوی در دو سطح می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

تعقیدهای لفظی در نحو جملات که تفاوت‌هایی با زبان معیار امروز دارد و بیشتر ناشی از انعطاف ساختار جملات است مانند:

بند ۶) خاصیت چگونه توان حاصل کردن.

بند ۸) اگر نه آن درخت بودی هرگز پیش تو نه میوه بودی

۱- «تغییر نظم واژگان، کاربردهای معنایی کاملاً متفاوتی به بار می‌آورد؛ هر واژه-ای که از جایگاه نحوی خود به جای دیگری در جمله منتقل شود موقعیت معنایی‌اش ارتقا یا تنزل پیدا می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۲) این موارد در متون قدیمی بسیار به چشم می‌خورد و به نظر در بافت نحوی آن زمان امری طبیعی به نظر می‌رسد و نویسنده به تبعیت از فرهنگ رایج سخن گفته است.

۲- شکستن نرم‌ها و هنجارهای منطقی جمله که با عقل سلیم سازگار نمی‌آید و چون این جملات با ملاک‌های امور معقول سازگار نیست و قابلیت آزمون‌پذیری ندارند، قبول آن‌ها بر بنیاد ایمان ممکن است نه منطقی مانند: اعتقاد به نظام بطلموسی و کاربرد ساختمان افلاک و... که این چنین تجاربی بین‌الذهانی نیست و ما به ازاء خارجی ندارد و در واقع اموری هستند ذهنی مانند:

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

بند ۴) هر سپیدی که نور به او تعلق گیرد چون با سیاه آمیخته شود سرخ نماید.

بند ۵) هوای آن ولایت در هیچ فصل بنگردد.

بند ۷) روشنی کوه از درخت طوبی است.

بند ۸) هر میوه که در جهان باشد تو در آن درخت بینی.

بند ۹) آهویی بر سر زال آمد و پستان بر دهانش گذاشت.

در بررسی ویژگی‌های سبکی در سطح فکر و اندیشه می‌توان به کارکرد سؤال و جواب در متن اشاره کرد:

سؤال و جواب: در کلام سهروردی مسأله، بیان تجربه شخصی‌ست که پیر می‌خواهد به سالک بفهماند که روح - عقل از عالم عقول و جایگاه برتر پیش از اینکه به این جهان بیاید آگاه بوده‌است و هنگامی که اسیر تعلقات مادی شود دچار نسیان و فراموشی می‌شود که پیر در خلال پرسش و پاسخ به سالک می‌فهماند، اگر از موانع عالم کبیر و عالم صغیر عبور کند به آن تجربه پیشین خود می‌تواند دست یابد و در اینجا پیر فقط در مقام تذکر و به یاد آوردن آن جایگاه عمل می‌کند و قهرمان برای رسیدن به هویت واقعی خود و جستجوی مسئله‌ای فلسفی سؤال می‌کند و پاسخ پیر برای او هدایتگری در رسیدن به جایگاه اصلی‌ست. پیر در خلال داستان، ذهن قهرمان را با سؤالاتی درگیر می‌کند و او را در مقام ابلهی برای تاکید و تأمل در سخنش قرار می‌دهد که در واقع متن، در قالب سؤال و جواب، من برتر را تعریف می‌کند و قهرمان داستان از رهگذر پرسش و پاسخ به من واقعی و ملکوتی یا من فراتاریخی خود یعنی همان جایگاه اصلی‌اش پی می‌برد مانند:

بند ۵) پس گفتم ای پیر از کجا می‌آیی؟ گفت: از پس کوه قاف که مقام من آنجاست و... گفتم این جایگاه چه می‌کردی؟ گفت: من سیاحم... گفتم از عجایب‌ها در جهان چه دیدی؟ گفت: هفت چیز کوه قاف که ولایت ماست،... گفتم مرا از آن حکایتی کن؟ گفت: اول کوه قاف گرد جهان آمده‌است و ... پرسیدم که بدانجا راه چگونه برم؟ گفت: راه دشوار است و ... گفتم: بدان کوه که گرم سیرست زمستان بگذرم و بدان کوه که سردسیر است تابستان. گفت: خطا کردی هوای آن ولایت در هیچ فصل بنگردد، پرسیدم که مسافت این کوه چند است؟ گفت: چندانکه روی باز به مقام اول توانی رسیدن.

رساله عقل سرخ بر شالوده سؤال و جواب بنیان شده است که این امر نشانگر ذهن فلسفی نویسنده است.

نتیجه گیری

با بررسی ویژگی‌های سبکی رساله عقل سرخ می‌توان به ایدئولوژی حاکم بر متن و چگونگی به کارگیری آن پی برد که این ایدئولوژی در سطوح مختلف سبک و کلام (نظام بلاغی، نحوی و فکری) مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله با توجه به بسامد کاربرد واژگان و چینش آن‌ها به ویژگی‌های سبک فردی و شخصی سهروردی پرداخته شده است که همه آن‌ها در پرتو ذهن فلسفی او و در قالب مفاهیم عرفانی بیان شده است. سهروردی در عالم عرفانی هم به لحاظ کاربرد واژگان رمزی و هم تلمیح اسطوره‌ای که به خدمت گرفته است دارای سبکی منحصر به فرد و هئرمندانه است، افکار او سرمدی و آن زمانی است و در قالبی روایی. زبان او روان است و ساختار کلامش منعطف. ایجاز نقش مهمی در کلام او ایفا می‌کند به گونه‌ای که انبوهی از مطالب و شرح سفری طولانی را در عباراتی مختصر گنجانده است. بنابر فلسفی بودن سخن در نحو کلام از نشانه‌های تعلیلی که، چون، زیرا و ... فراوان استفاده شده است و جملات بیشتر به صورت مرکب ناهمپایه به کار گرفته شده است. علاوه بر ویژگی‌های سبکی مذکور با کمی دقت و بصیرت می‌توان ویژگی‌های دیگری هم مخصوصاً در سطح بلاغت، از جمله ایهام جملات و بحث استعاره و شباهت آن با رمز و بازی‌های لفظی که در متن به کار رفته است بررسی کرد. بنابراین عرصه بر تفسیر و تبیین ویژگی‌های سبکی رساله عقل سرخ همچنان گشوده است.

منابع

- پورنامداریان. تقی. (۱۳۶۴). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- رستگار فسایی. منصور. (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. تهران: سمت.
- سجودی. فرزاد. (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: نشر علم. ویراست دوم.
- سهروردی. شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۸۸). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. جلد سوم. تصحیح، تحشیه و مقدمه: سید حسن نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۸۰). کلمه‌التصوف. مجموعه مصنفات شیخ اشراق. جلد سوم. تصحیح، تحشیه و مقدمه: سید حسن نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شمیسا. سیروس. (۱۳۷۷). کلیات سبک‌شناسی. تهران: فردوس. چاپ سوم.
- غزالی. محمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت. ترجمه حسین خدیوپور. تهران: علمی و فرهنگی.
- غلامرضایی. محمد. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فتوحی. محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). تهران: سخن.
- همدانی. امید. (۱۳۸۸). «حماسه، اسطوره و تجربه عرفانی: خوانش سهروردی از شاهنامه». فصلنامه نقد ادبی. مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس. سال دوم. شماره هفتم. صص ۱۳۷-۱۶۲.

..... (۱۳۸۴). «به سوی خوانشی گنوسی از کنوزالحکمه سنایی». شوریده‌ای در غزنه (اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی). فتوحی. محمود و محمد خانی. علی اصغر. تهران: سخن. صص ۱۹۷-۲۲۰.



انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱